

رهبری طبقه آگاه و متشکل کارگر در حزب سیاسی خود،

تنها ضامن پیروزی انقلاب آینده!

مقاله ارسالی رفیق «شاهرخ زمانی» برای نشریه «کارگر میلیتانت»

تمامی اشکال دولت سرمایه داری موجود، چه در شکل بورژوا دمکراتیک آن، مانند کشورهای متروپل، و چه در شکل استبدادی آن، در کشورهای سرمایه داری پیرامونی مانند ایران، اساساً ابزار سلطه و ادامه بهره کشی طبقات دارا در بردگی مادی و معنوی کارگران و تمامی محرومین ۹۹ درصدی جامعه می باشند؛ و در این جنگ طبقاتی میان ظالمین و مظلومین، انقلاب به عنوان عادلانه ترین و ضروری ترین وسیله رهایی ستمدیدگان، به قول مارکس در ایدئولوژی آلمانی، نه تنها از آن رو ضروری است که طبقه ای که آن را سرنگون می کند تنها در جریان یک انقلاب می تواند در رها ساختن خود از همه پلیدی های اعصار گذشته توفیق یابد و برای بنیاد گذاری جامعه نوین آمادگی حاصل کند، انقلابی با فوران حرکت مستقل و شور و حرارت توده ای در سطح ملی منجر می گردد، و همچنین از طریق شکل گیری کمیته های کارگری، شوراها و نهادهای انقلابی شکل گرفته در جریان انقلاب که این اعتصاب و تظاهرات را رهبری می کنند و پایه اعمال قدرت مردم هستند که نظم کهن را از طریق قیام مسلحانه با نابودی ارگان های سرکوب دشمن از بین برده و نظم نوین انقلابی که در جریان انقلاب شکل گرفته را جایگزین می کند. انقلاب چهره تمام طبقات و احزاب را در عمل نشان داده و تمایلات، نقش و اهمیت آنان را آشکار کرده و به توده ها امکان می دهد که ببینند هریک از احزاب بر سر چه مبارزه کرده و از منافع کدام طبقه دفاع می کنند.

اما طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب، بدون آگاهی سوسیالیستی - به عنوان علم رهبری انقلاب، و حکومت جایگزین و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده ها به گونه ای که دیگر پیاده نظام ارتجاع دیگری نبوده بلکه خود را برای خویشتن و رهایی بشریت سازمان دهد- و بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی، فقط آلت دست به معنای واقعی کلمه در خود مدیریتی و حاکمیت بلاواسطه خود می باشند.

کارگران پراکنده، ناآگاه، و فاقد تشکیلات و قدرت ایستادگی، به بازیچه سیاست بازان تر دست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت های مناسب پیدا می شوند مبدل خواهند شد. در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و خودبیگانگی، فقر، ناآگاهی و رقابت درونی کارگران، و همچنین سیاست های برنامه ریزی شده سرکوب و فریب مادی و معنوی دولت های سرمایه داری، کارگران در مبارزه برای رهایی از بهره کشی و دیکتاتوری سلاحی جز آگاهی طبقاتی و تشکیلات در دست ندارند، به قول لنین، طبقه کارگر تنها در اثر آن که وحدت فکری اش را از راه اصول سوسیالیسم با وحدت مادی سازمانی که میلیون ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد، تقویت یابد می تواند به نیروی شکست ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی خود را در انقلاب ایفا کند.

تنها در سایه حزب سیاسی به عنوان بخشی از کارگران اما گردان پیشاهنگ آنان، عالی ترین مظهر آگاهی مجهز به تئوری انقلابی و همچنین گردان متشکل آنان که با تمامی توده ها از طریق تشکل های توده ای خواست های جاری ارتباط تنگاتنگ دارد، می تواند انقلاب را به سر منزل پیروزی یعنی حاکمیت مستقیم و بلاواسطه شورایی و دمکراتیک کارگران و ستمدیدگان بر سرنوشت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی خود برساند و این مسلماً فقط با پایان دادن به مالکیت خصوصی و کنترل ابزارهای عمده تولید، توزیع و ارتباطات روزانه در جهت رفاه عمومی جامعه ممکن می باشد.

قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی و درک روشن از اهداف و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه است،

و همه این مسایل فقط در وجود حزب طبقه کارگر که کل طبقه را به طور سراسری متشکل می کند وجود دارد، فقط با وجود حزب انقلابی که با توده های کارگر مرتبط و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضعیت را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده پیروز انقلاب امیدوار بود. فقط با وجود حزب انقلابی می توان نیروی اکثریت ناراضی مردم را متشکل کرد، ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخت و درک مصالح خود و راه های آزادی از جور و ستم را به آنان آموخت و پیرامون برنامه دمکراتیک رهایی طبقه کارگر گرد آورد. با این توضیحات کلی از ضرورت انقلاب و حزب سیاسی و درک این که هیچ انقلابی بدون رهبری انقلابی نمی تواند به سر منزل پیروزی برسد، در شرایط کنونی که توده ها تشنه مبارزه اند اما انقلابیون ستادی از رهبران و سازماندهندگان در اختیار ندارند، چگونه می توان بر این مشکل غلبه کرد؟

در وهله اول باید موانع موجود در شکل گیری اراده انقلابی را پیدا کرد. این موانع را می توان به موانع عمومی و انحراف درونی تقسیم بندی کرد که ما تیتروار به هر دوی آن ها اشاره می کنیم:

اول، موانع عمومی:

۱- شدت سرکوب، خفقان، کشتار انقلابیون هرگونه فعالیت آگاه گرانه و سازمانگرانه انقلابی توسط حکومت های فاشیستی و سلب کردن، فعالیت نیروها را تا حدی غیرممکن و سخت می کند. نمونه کشتار دهه ۶۰ که در آن ده ها هزار نفر از بهترین کادرهای انقلابی با هدایت سازمان سیا توسط رژیم ولایت مطلقه قتل عام شده، ضربه اساسی در سازماندهی انقلاب برای پیروزی و انتقال تجربه آگاهی و تشکل و مبارزه به نسل بعدی شد.

۲- درآمد پائین، بیکاری مزمن به عنوان محور اساسی گرسنگی تزریقی سازمانیافته رژیم که توده ها را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه نانی کرده، و هرگونه قدرت و فرصت در آگاهی و سازمانیابی را از آنان سلب می کند.

۳- بدبینی توده ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط رژیم در عدم باور به تغییر انقلابی و تشکل پذیری انقلابی.

۴- استفاده ابزاری رژیم فاشیستی- مذهبی از عقاید دینی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی و جایگزینی آگاهی کاذب.

۵- عقب ماندگی مناسبات اقتصادی- اجتماعی کشور بر اثر تسلط نظام عقب مانده، دلالی، انگلی سرمایه داری وابسته، بر اساس تأمین منافع سرمایه داری جهانی در مواد خام نفت و نیروی کار ارزان که باعث نابودی و ورشکستگی تولید ماقبل سرمایه داری در روستاها و شهرها شده و جمعیت آزاد شده به علت نبود ساختار تولیدی و صنایع در حاشیه شهرها و بورکراسی عظیم به درد نخور نظامی- اداری تَلَنبار شده است و کارگران مولد غیر از صنایع ماشین سازی، پتروشیمی و نفت به عنوان پرولتر واقعی در بقیه بخش ها تأثیر گذاری چندانی ندارند.

۶- حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) به عنوان ترمینال و حلقه اتصال غرب و شرق و بزرگترین منبع مواد خام دنیا (نفت) برای کشورهای امپریالیستی که به کوچکترین دولت شبه مردمی مانند مصدق هم رحم نکرده و غیر از سگ های هار مثل شاه و... در سرکوب فاشیستی مردم و انقلاب رضایت نمی دهند.

در کنار این موارد عمومی که تأثیرات بسیار مخربی در شکل گیری حزاب انقلابی دارند و بنابراین باعث

شکست انقلابات می شوند، مهمترین عوامل ذهنی داخلی و انحرافات در شکل گیری تشکل های انقلابی عبارتند از :

۱- عدم درک یکپارچه و ارگانیک از حاکمیت استبداد و بهره کشی، و تجزیه عناصر و اشکال مبارزاتی به اجزای اولیه خود، و در نتیجه تقویت اردوی ارتجاع.

۲- برخورد فرقه ای- اراده گرایانه در اشکال آنارشیستی و سکتاریستی با پدیده تشکیلات، و آگاهی به عنوان هدف، و نه ابزار سازماندهی و ارتقای مبارزات و تشکل های مردمی در جهت انقلاب و حکومت شورایی.

۳- پرستش و دنباله روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خودبخودی توده ها (عموماً در اشکال صنفی)

۴- جدایی مصنوعی تشکل های صنفی- سیاسی و همچنین اشکال مبارزاتی صنفی- سیاسی فکری از هم.

۵- چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل، و مبارزه و دوری از اشکال نیمه علنی و مخفی آن در ضرورت تلفیق درست فعالیت مخفی علنی، با توجه شدت سرکوب و در ترس از هزینه دادن.

۶- دوری از سازماندهی مستقیم مبارزات و تشکل های مردمی داخل کشور، در محل کار و زندگی توده ها به عنوان ستون اساسی انقلاب علیه دیکتاتوری و همچنین ستون اساسی حاکمیت مستقیم خود توده ها.

۷- برخورد پوپولیستی با جنبش در عدم تعیین نقش و وزن نیروهای اجتماعی و عدم اولویت بندی نیروهای اصلی ضربه انقلاب (طبقه کارگر)، در هم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه طبقاتی سراسری مرکب از جسورترین، آگاه ترین، و منظم ترین و شریف ترین بخش طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی می گردد و در نتیجه نارضایتی ۹۹ درصدی ارتش میلیونی توده های مبارز به علت نبود ستاد فرماندهی، رهبری و هدایت انقلابی پتانسیل توده ها در انسجام متحد کردن آن برای نابودی نظم کهنه و حاکمیت شورایی- دمکراتیکشان ناکام می ماند. با وجود این موانع مهم تجربه دو انقلاب ۵۷ و مشروطیت و شکل گیری احزاب و سازمان های انقلابی و رادیکال در بدترین شرایط سرکوب و خفقان، مانند حزب کمونیسم، سازمان فدایی و مجاهد، نشان داد نمی توان جلوی این دو پروسه جبری را گرفت، هر چند می توان آن را تخریب کرده و یا عقب انداخت و یا باعث تولد ناقص و سترون شده باشد.

با توجه به مسایل فوق و تجارب ارزنده جنبش انقلابی و با رعایت مسایل امنیتی حرکت آغازین محافل و فعالین آگاه گران کارگری و انقلابی برای غلبه بر بحران رهبری کنونی، گفتگو، بحث و تبادل نظر در جهت رسیدن به یک برنامه انقلابی راهی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و کلیه ستمدیدگان ایران بر اساس سازماندهی ترویجی، تبلیغی، و سازمانگرانه فعالیت انقلابی و ارتباط مستقیم و ارگانیک با این طبقه از طریق عناصر پیشرو، تشکل های توده ای و مطالبات و مبارزات جاری آن می باشد. ابزار پیشبرد این اهداف اساسی ایجاد کمیته و نشریه سیاسی مشترک مرکب از انقلابیون فوق در جهت پیوند سراسری با تمامی فعالین و مبارزین و پیشروان کارگری و توده ای در داخل کشور برای رسیدن و ایجاد حزب سیاسی سراسری برای هدایت انقلاب و رسیدن به حکومت شورایی می باشد که «چاره رنجبران وحدت تشکیلات است».

شاهرخ زمانی

تاریخ: اردیبهشت ۹۳